

## دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه ۲۶

### حجی

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی ۲۶ در مورد کتاب حجی است.

این جلسه بر خدمت و پیام نبی حجی تمرکز خواهد داشت، همانطور که به پیامبران پس از تبعید که در کتاب دوازدهم یافت می‌شوند، می‌پردازیم.

قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، می‌خواهم به عنوان نتیجه‌گیری بخش قبلی در مورد حبقوق، به طور خلاصه در مورد برخی از کاربردها و اصول الهیاتی که فکر می‌کنم می‌توانیم از آن کتاب بیاموزیم، صحبت کنم. این کتابی است که ما را به ایمان و توکل به خداوند فرا می‌خواند. همچنین کتابی است که برای ما الگو قرار می‌دهد تا بتوانیم سوالات، ناله‌ها و شکایات خود را به حضور خدا بیاوریم و خدا به ما کمک می‌کند تا در این مسیر به رشد حکمت دست یابیم.

پس اجازه دهید به سرعت به چند مورد از این موارد اشاره کنم. برخی از آنها ما را به یاد چیزهایی می‌اندازند که قبلاً در پیامبران دیده‌ایم. مورد اول این است که خدا بر تمام ملت‌ها و حاکمان زمین، صرف نظر از اینکه چقدر قدرتمند به نظر می‌رسند، حاکم است.

خداوند در نهایت گاهی اوقات از ملت‌های شرور برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند، حتی زمانی که این کار مستلزم خشونت و خونریزی باشد. خداوند نیز به نوبه خود، تمام ملت‌هایی را که با ریختن خون و خشونت، عهد نوح را نقض می‌کنند، داوری خواهد کرد. خداوند شیران را مجازات می‌کند، اما اغلب در انجام این کار عجله می‌کند.

این بخشی از این ماجرا است که گاهی اوقات ما را آزار می‌دهد. راه‌های خدا فراتر از توانایی ما برای درک یا فهمیدن است. اشعیا گفت که راه‌های من راه‌های شما نیستند.

ایمان، که اغلب گاهی اوقات یک مبارزه است، شامل انتظار ما برای انجام وعده‌های خداوند و در نهایت حل و فصل شرایط زندگی ما طبق وعده‌اش می‌شود. روش‌هایی که خداوند در گذشته به نمایندگی از قوم خود عمل کرده است، به ما اعتماد به نفس می‌دهد تا به آنچه خداوند برای آینده وعده داده است، اعتماد کنیم. ایمان واقعی به خداوند، ایمان به خداوند حتی در بحبوحه فاجعه شخصی یا ملی است، نه فقط استفاده از ایمان به عنوان طلسم شانس و سپس رها کردن آن ایمان وقتی احساس می‌کنید که خداوند شما را ناامید کرده است.

حبقوق می‌گوید، حتی اگر همه چیزمان را از دست بدهیم، تمام محصولاتمان از بین بروند، گله‌هایمان را از دست بدهیم، حمله بابلی‌ها از راه برسد، ما به این شکل به خدا توکل خواهیم کرد. و سپس یک ایده نهایی و چیزی که از این [ایده] نشأت می‌گیرد، این است که ما هرگز نباید از آمدن به درگاه خدا با سوالات واقعی یا حتی شک‌هایمان بترسیم. دست و پنجه نرم کردن با آن شک‌ها و سوالات اغلب راهی است که ما در ایمان رشد می‌کنیم.

حقوق می‌گوید، حتی در بحبوحه این، می‌توانیم جلال و عظمت خدا را پرستش کنیم و این چیزها را ابراز کنیم. در بافت مدرن ما، اغلب عبادت را صرفاً یک زمان شاد برای جشن گرفتن می‌دانیم. عبادت یعنی شاد و سرحال بودن.

اما مشکل این است که این نوع احساسات همیشه منعکس کننده تجربیاتی نیستند که ما در زندگی از سر می‌گذرانیم. و بنابراین، عهد عتیق این ایده را منعکس می‌کند که ما حتی وقتی سوالات و تردیدهایی را ابراز می‌کنیم یا در مورد برخی از موقعیت‌های فاجعه‌بار زندگی‌مان، درد دل‌هایمان را با او در میان می‌گذاریم، همچنان به پرستش خدا ادامه می‌دهیم. ژانر اصلی در کتاب مزامیر، سوگواری است.

و بنابراین، پرستش فقط یک تجربه شاد، مثبت و شاد نیست. ما اغلب می‌توانیم وقتی با سوالات و تردیدها دست و پنجه نرم می‌کنیم به خدا روی آوریم. خدا همیشه مستقیماً به سوالات ما پاسخ نمی‌دهد، همانطور که با حقوق پاسخ داد.

او مطمئناً این کار را نمی‌کند، مثلاً با ایوب. اما کاری که خدا انجام می‌دهد این است که به ما حکمت و درک عمیق‌تری از خودش می‌دهد. و ما هرگز نباید از آمدن به درگاه خدا با این چیزها بترسیم.

یعقوب می‌گوید، اگر کسی از شما فاقد حکمت است، نزد خدا بیاید. او آن را به ما خواهد داد. باز هم، او همیشه پاسخ مستقیم به ما نخواهد داد، اما به ما فهم و حکمت خواهد داد.

به عنوان بخش پایانی این بحث، فکر می‌کنم باید مراقب باشیم که بفهمیم سوگواری و پرسیدن سوال اغلب، بخشی از پرستش واقعی است. این بخشی از رشد ایمان است. اما مراقب باشید که وقتی این کار را می‌کنید شک را ایده‌آل جلوه می‌دهید یا این ایده فرهنگ ما را که بدبینی، شک‌گرایی یا سوالات و تردیدهای مداوم در مورد خدا و وعده‌های کلام اوست، باور نمی‌کنید، مراقب باشید که این چیزها از نظر فکری صادقانه‌تر از اعتماد، ایمان و اطمینان واقعی به خدا هستند، باور نکنید.

صالحان با ایمان خود زندگی می‌کنند، نه با شک و تردیدهایشان. شک اغلب می‌تواند ابزاری باشد که خداوند در زندگی ما به کار می‌برد، اما خداوند نمی‌خواهد ما در شرایط دائمی شک و تردید زندگی کنیم. خداوند نمی‌خواهد ما با گرایش به بدبینی و شکاکیت به ایمان خود نزدیک شویم.

فکر می‌کنم این یکی از مشکلات فرهنگ ماست. اغلب تردیدهایی که مردم مطرح می‌کنند به اندازه پاسخ‌های کلیشه‌ای بنیادگرایی سطحی است. فکر می‌کنم باید مراقب هر دوی این افراط و تفریط‌ها باشیم.

چسترتون این را گفت، و خیلی هم مهم بود چون او این را قبل از دوران فرهنگ ما گفته بود، اما فکر می‌کنم ما را تا حد زیادی توصیف می‌کند. چیزی که امروز از آن رنج می‌بریم فروتنی در جای اشتباه است. فروتنی از اندام جاه‌طلبی به اندام یقین تبدیل شده، جایی که هرگز قرار نبود باشد. قرار بود انسان در مورد خودش شک کند، اما در مورد حقیقت شکی نداشته باشد، و این دقیقاً برعکس شده است.

او گفت ما در مسیر پرورش نسلی از مردان هستیم که از نظر ذهنی بیش از حد فروتن هستند و به جدول ضرب اعتقاد ندارند. اغلب، من این نوع شک، بدبینی و بدبینی سطحی را می‌بینم، چه در ادبیات رایج مسیحی، چه در وبلاگ‌هایی که امروزه وجود دارند، یا حتی گاهی اوقات در خطبه‌های کلیسا که در آنها از نظر فکری صادق‌تر هستیم، زیرا با این شک‌های مداوم زندگی می‌کنم و آن شک و تردید در رویکرد من به کلام خدا نفوذ کرده است. در کتاب حقوق، عادل با وفاداری خود زندگی خواهد کرد.

در این کتاب، حرکت واضحی وجود دارد که در آن حقوق از سوالات و تردیدهایش به سمت اعتماد راسخ به قدرت خدا و وفاداری خدا به وعده‌هایش حرکت می‌کند. زندگی در شک و تردید مداوم، زندگی با تمایل به بدبینی، شما را به جایی نمی‌رساند که بگویید، حتی اگر خدا هر آنچه را که دارم از من بگیرد، به او توکل خواهم کرد. بنابراین، بیایید این ایده را از کتاب حقوق حذف کنیم.

عبادت اغلب شامل پرسیدن سوالات از خدا و رسیدگی به شک و تردیدهایمان و دست و پنجه نرم کردن با این چیزها است. اما هدف نهایی ایمان و اعتماد به وعده‌های خداست زیرا می‌دانیم که خدا کاملاً به وعده‌هایش وفادار است. حال، فکر می‌کنم این نه تنها نتیجه‌گیری برای حقوق است، بلکه مقدمه‌ای بر پیام پیامبران پس از تبعید که در کتاب ۱۲ آمده است، نیز ارائه می‌دهد.

ما در این جلسه با بررسی پیام حجی شروع خواهیم کرد و سپس در جلسات بعدی به پیام‌های زکریا خواهیم پرداخت. حجی و زکریا برای دوره پس از تبعید مهم هستند زیرا آنها پیامبرانی هستند که در سال ۵۲۰ قبل از میلاد توسط خدا فراخوانده شدند تا مردم را به بازگشت به وظیفه بازسازی معبد و اتمام و تکمیل آن کار تشویق کنند. اگر مردم بخواهند حضور و برکت خدا را به طور کامل در بازگشت به سرزمینشان تجربه کنند، معبد ضروری است.

من عاشق این واقعیت هستم که عهد عتیق به پایان می‌رسد و اساساً بررسی تاریخی عهد عتیق با دوره پس از تبعید به پایان می‌رسد، زیرا این دوره به ما وفاداری به عهد خدا و این واقعیت را یادآوری می‌کند که خدا به وعده‌های خود عمل می‌کند و خدا علی‌رغم داوری وحشتناک تبعید بابلی، دائماً به قوم اسرائیل متعهد است. من فکر می‌کنم از بسیاری جهات، تبعید بابلی نهایی‌ترین و بزرگترین بحران الهیاتی در عهد عتیق است. برای قوم اسرائیل به نظر می‌رسد که خدا ما را رها کرده است.

خدایان بابل از خدایان ما بزرگترند. این به چه معناست؟ آیا می‌توان به خدا اعتماد کرد؟ آیا این پایان داستان است؟ در مورد عهدی که خدا با قوم خود دارد چه؟ آیا او به آن چیزها وفادار خواهد ماند؟ آیا آینده‌ای برای اسرائیل وجود دارد، یا این صرفاً پایان داستان است؟ دوره پس از تبعید، همانطور که خدا قوم خود را به عقب هدایت می‌کند، همانطور که خدا آنها را به سرزمین بازمی‌گرداند، دلگرمی برای آن دسته از افراد دلسردی است که از بسیاری جهات، اعتماد خود را رها کرده و معتقد بودند که خدا آنها را رها کرده است. این یادآوری برای آنها بود که خدا دائماً به قوم خود متعهد است.

این یادآوری لطف خداست که پس از این داوری وحشتناک، خداوند همچنان قوم خود را احیا خواهد کرد. پایان داستان عهد عتیق واقعاً به همان روشی که موسی در همان ابتدای داستان در تثبیه فصل 30، آیات 1 تا 10 گفته بود، به پایان می‌رسد. هنگامی که خداوند قوم را به سرزمین آورد و سپس آنها در نهایت لعنت‌های عهد را تجربه کردند، و هنگامی که خداوند آنها را به عنوان مجازات این کار به تبعید برد، هنگامی که آنها به خدا توکل کردند و هنگامی که به سوی خدا بازگشتند و با تمام قلب خود او را جستجو کردند، خداوند آنها را احیا کرد و به سرزمینشان بازگرداند.

این همان کاری است که ما می‌بینیم خدا انجام می‌دهد. ارمیا نبی گفته بود که پس از ۷۰ سال، تبعید بابلی تکمیل خواهد شد. خدا قوم خود را باز خواهد گرداند و خدا آنها را احیا خواهد کرد.

خداوند به وعده‌های عهد خود وفا می‌کند، خداوند وفادار است و همواره به رابطه عهدی که با قوم اسرائیل آغاز کرده است، متعهد است. در اجرای نجات احیا و بازگشت، خداوند از ملت‌های اطراف اسرائیل برای انجام کار احیا به همان روشی استفاده خواهد کرد که از ملت‌های بابل و آشور برای اجرای داوری خود، استفاده کرد. بنابراین، این ایده در دوره پس از تبعید که خداوند کسی است که بر ملت‌ها کنترل دارد، همچنان ادامه دارد.

اینگونه است که خداوند در نهایت قوم خود را احیا خواهد کرد. خداوند در دوره پس از تبعید، از کوروش کبیر، پادشاه ایران، به عنوان ابزاری برای تحقق این احیا استفاده خواهد کرد. اشعیا ۴۴ درباره کوروش به عنوان چوپان خدا صحبت می‌کند.

فصل ۴۵ کتاب اشعیا درباره او به عنوان مسح‌شده‌ی خدا، مسیح او، صحبت می‌کند. رابطه‌ی بین کوروش و خداوند، یک رابطه‌ی شخصی نیست که در آن کوروش پرستنده‌ی خدا یا کسی باشد که به یهوه وفادار است، بلکه همان رابطه‌ای است که خدا با پادشاه آشور و پادشاه بابل داشت. خدا از این پادشاه برای تحقق اهداف خود استفاده می‌کند.

کوروش و ایرانیان در نهایت بر بابلی‌ها پیروز خواهند شد. ایرانیان همانطور که بابلی‌ها جایگزین آشوری‌ها شدند، جایگزین بابلی‌ها نیز خواهند شد. وقتی کوروش بابل را تصرف کند، فرمانی صادر خواهد کرد.

این فرمان به مردمان بیگانه و فتح‌شده‌ای که بخشی از امپراتوری پارس هستند، اجازه می‌دهد. ما در تمام این موارد، عنصر مدارای بیشتری را می‌بینیم. کوروش فرمانی صادر می‌کند که به یهودیان و سایر مردم اجازه می‌دهد به سرزمین خود بازگردند، معابد خود را بازسازی کنند و خداوند را پرستش کنند. این امر برای تاریخ عهد عتیق از اهمیت حیاتی برخوردار می‌شود.

اشعیا نبی این را پیشگویی کرده بود. فرمان کوروش در فصل ۱ کتاب عزرا و در فصل ۳۶ کتاب دوم تواریخ آمده است. این فرمان، پایان کتاب تواریخ را فراهم می‌کند که خود پایان کل عهد عتیق در کتب مقدس عبری است.

خداوند از کوروش و ایرانیان برای تبدیل شدن به ابزار نجات خود استفاده می‌کند. کوروش به قوم یهود اجازه می‌دهد تا به سرزمین خود بازگردند و این بازگشت در سه مرحله انجام خواهد شد. کوروش فرمان مربوط به یهودیان را در سال‌های ۵۳۸ و ۵۳۷ صادر کرد.

اولین بازگشت بلافاصله پس از آن رخ می‌دهد. دو رهبر کلیدی و مهم که بخشی از آن بازگشت اول هستند، زروبابل، فرماندار منصوب شده توسط پارسیان بابل، و یوشع هستند که قرار است به عنوان کاهن اعظم جامعه پس از تبعید خدمت کند. دستاورد کلیدی در آن بازگشت اول، بازسازی معبد خواهد بود.

بازگشت دوم تقریباً یک قرن بعد در سال ۴۵۸ قبل از میلاد رخ خواهد داد. رهبر این بازگشت عزرا خواهد بود. عزرا به عنوان یک کاتب و معلم شریعت، در درجه اول بر اصلاحات مذهبی و معنوی مردم و فراخواندن آنها به سوی شریعت خدا تمرکز خواهد کرد.

سومین بخش و سومین مرحله از بازگشت، در سال ۴۴۵ میلادی و تحت حکومت نحمیا رخ خواهد داد، که فرماندار اورشلیم و فرماندار یهودا می‌شود و بازسازی دیوارهای اورشلیم را رهبری می‌کند تا بتواند به شهری پایدار تبدیل شود. خدمت حجی و زکریا به این بازگشت اول مربوط می‌شود. در سال ۵۲۰ پیش از میلاد، خداوند حجی را فرا می‌خواند و اندکی پس از آن صدقیا را فرا می‌خواند.

وظیفه آنها تشویق مردم است، ترغیب مردم به بازگشت به کار بازسازی معبد خداوند که در ابتدا در سال قبل از میلاد آغاز کرده بودند اما در ۱۵ یا ۱۶ سال گذشته آن را رها کرده بودند. وقتی به سرزمین خود ۵۳۶ بازگشتند، ابتدا پایه‌های آن را بنا نهادند. آنها می‌خواستند فوراً بازسازی معبد را آغاز کنند، اما کمبود منابع مالی، فشارهای ساخت خانه‌های خود و ایجاد یک جامعه پایدار، و به ویژه مخالفت دشمنان

درون سرزمین که با مردم یهودا مخالف بودند، بازسازی معبد و تبدیل شدن دوباره به مردمی پایدار، در نهایت آنها را به ترک این کار سوق داد.

بنابراین، آنها به سرزمین خود بازگشتند، با انرژی و اشتیاق کار را آغاز کردند، اما سپس به حاشیه رانده شدند و بیشتر بر خانه‌های خود، اولویت‌های خود و ارزش‌های خود تمرکز کردند. بنابراین، پیامبران حجی و زکریا مأموریت خاصی از جانب خدا دارند. آنها توسط خدا به عنوان یک تیم فراخوانده شده‌اند تا به مردم خدمت کنند و آنها را تشویق کنند، آنها را به خاطر اولویت‌های اشتباه و ارزش‌های اشتباهشان سرزنش کنند و مردم را به بازسازی معبد دعوت کنند.

کتاب عزرا درباره خدمت حجی و زکریا صحبت می‌کند و آن را به این شکل در فصل ۵، آیات ۱ و ۲ خلاصه می‌کند. اکنون، پیامبران حجی و زکریا، پسر عدو، برای یهودیانی که در یهودا و اورشلیم بودند، به نام خداوند خدای اسرائیل که بر آنها مسلط است، نبوت می‌کردند. و پس از آنکه آنها نبوت کردند، پس از آنکه مردم را به بازسازی فراخواندند، آنگاه زروبابل، پسر شالتیئیل، و یشوع، پسر یوصاداق، برخاستند و شروع به بازسازی خانه خدا که در اورشلیم است، کردند. و پیامبران خدا با آنها بودند و از آنها حمایت می‌کردند.

بنابراین، آنها را تشویق می‌کنند که به بازسازی آن بازگردند. و سپس، همانطور که این کار را انجام می‌دهند، آنها را برای یک دوره پنج ساله تشویق می‌کنند و سرانجام معبد در سال ۵۱۵ قبل از میلاد تکمیل می‌شود. آنها در این مدت آنها را تشویق می‌کنند که خداوند با آنهاست، خداوند آنها را برکت خواهد داد و در نهایت خداوند جامعه آنها را احیا خواهد کرد.

در کتاب عزرا، فصل ۶، آیه ۱۴ نیز آمده است که بزرگان یهود بنا کردند و به واسطه پیشگویی حجی نبی و زکریا پسر ادو، پیشرفت نمودند. آنها بنای خود را به فرمان خدای اسرائیل و فرمان کوروش و داریوش و اردشیر، پادشاه پارس، به پایان رساندند. و این خانه در روز سوم ماه آدار در سال ششم سلطنت داریوش پادشاه به پایان رسید.

و بنابراین، یکی از چیزهایی که من در مورد خدمت آنها هنگام خواندن و نحوه خدمت و تشویق مردم قدردانی می‌کنم این است که آنها فقط آنها را به ساختن معبد دعوت نکردند، بلکه در کل فرآیند با آنها بودند. و در کتاب حجی، آنچه ما داریم، مجموعه‌ای از پنج پیام وجود دارد. آگوست ۵۲۰، او مردم را به ساختن تشویق می‌کند.

و سپس، ظرف سه هفته، که با توجه به منابعی که باید جمع‌آوری می‌شد و بوروکراسی همه اینها، بسیار شگفت‌انگیز است، ظرف حدود سه هفته، مردم اطاعت کردند، به پیام پیامبر پاسخ دادند و شروع به بازسازی معبد کردند. حال، بخشی از آنچه که ما باید در اینجا پرسیم، و فکر می‌کنم این برای درک کاربرد این کتاب برای ما در دیدگاه عهد جدید مهم است، این است که چرا معبد اینقدر مهم بود؟ این فقط کتابی نیست که وقتی می‌خواهیم مردم کلیسای خود را تشویق کنیم که یک مرکز عبادت ۱۸ میلیون دلاری یا چیزی شبیه به آن بسازند، آن را کش بدهیم. این صرفاً ساختن یک سازه برای عبادت نیست.

معبد چیزی بیش از یک محل تجمع است. معبد چیزی بیش از حتی یک مکان عبادت بود، هرچند که این مکان بسیار مهم است. در عهد عتیق، معبد مکانی است که خدا برای سکونت در میان قوم خود برگزیده بود.

به شیوه‌ای خاص، جلال و حضور خدا تمام خلقت را پر می‌کند. اما به شیوه‌ای خاص و ویژه، حضور خدا در معبد به قوم اسرائیل منتقل شد. حضور خدا آنجا بود تا آنها بتوانند او را پرستش کنند، از او لذت ببرند، برکات حضور او را تجربه کنند و دعاهای خود را به او تقدیم و تقدیم کنند.

عهد عتیق تصویری از خدا ارائه می‌دهد که او متعالی است. طبق اشعیا ۶۶، آسمان‌ها و زمین نمی‌توانند خدا را در خود جای دهند. او بسیار بزرگتر از این است.

اما خدایی نیز وجود دارد که قریب‌الوقوع است، و او نزدیک و در میان قوم خود حاضر است. و در عهد عتیق، حضور واقعی و تحت‌اللفظی خدا ابتدا در خیمه و سپس در معبد ساکن است. در مقدس‌ترین مکانی که فقط کاهن اعظم بنی‌اسرائیل سالی یک بار اجازه رفتن به آن را داشت، جلال خدا به عنوان یادآوری حضور خدا در آنجا حضور داشت.

و بنابراین، بزرگترین برکت عهدی که خداوند به قوم اسرائیل داد، سرزمین موعود نبود. برکات کشاورزی سرزمین موعود نبود. پادشاهان آنها نبودند.

این پیروزی‌های نظامی نبود که آنها بر دشمنانشان به دست آوردند. بزرگترین نعمت در رابطه عهد با خدا و بزرگترین چیزی که امروز در رابطه خود با خدا از آن لذت می‌بریم، حضور خود خداست. در مزمور ۴۲، من معتقدم شاید در زمانی که داوود از حضور خدا رانده شده و قادر به حضور در معبد نیست، او می‌گوید همانطور که آهو تشنه آب است، روح من مشتاق و تشنه حضور خداست.

مزمور ۸۴ درباره آرزوی زائرانی صحبت می‌کند که هر ساله برای سه عید و جشنواره به اورشلیم می‌روند. جایی که قوم خدا به طور کلی فرصتی برای حضور در حضور خدا دارند. عبادت‌کننده در آنجا می‌گوید: ای کاش می‌توانستم مانند یکی از پرندگان کوچکی باشم که لانه خود را زیر لبه بام معبد می‌سازند تا بتوانم دائماً در حضور خدا باشم. هیچ نعمتی بزرگتر از این به عنوان قوم خدا وجود ندارد که بتوانیم از آن لذت ببریم.

و او می‌گوید، یک روز در بارگاه‌های تو بهتر است، یک لحظه کوتاه در حضور خدا بهتر از هزاران جای دیگر است. فکر می‌کنم آرزوی پرستندگان مزامیر، بیش از یک بار در مزامیر بیان شده است، این است که آنها آرزو دارند پادشاه را در زیبایی‌اش ببینند و از زیبایی خدا، حضور خدا، پاسخ‌های دعای او لذت ببرند و تجربه کنند. هیچ چیز بزرگتر از آنچه خدا به اسرائیل داده بود، نیست.

و بنابراین، آنچه در جامعه پس از تبعید اتفاق می‌افتد، این است که آنها به سرزمین موعود بازگشته‌اند، اما آنها تمام آنچه را که خدا طراحی کرده بود و خدا برای رابطه با آنها در نظر گرفته بود، به طور کامل تجربه نمی‌کنند، زیرا حضور خدا که اسرائیل در معبد از آن لذت می‌برد و تجربه می‌کرد، تا زمانی که آن ساختمان ویران بود، نمی‌توانست لذت‌بخش باشد. و بنابراین، حجتی قرار است مردم را در مورد اولویت‌های نادرستشان مورد خطاب قرار دهد. معبد، ساختمان و سازه چیز اصلی نیستند.

رابطه آنها با خدا چیزی است که واقعاً از دست رفته است. تراژدی این و گناه آلود بودن کاری که آنها انجام داده‌اند این واقعیت است که آنها اولویت‌هایی را منعکس می‌کنند که به نظر می‌رسد می‌گویند چیزهایی وجود دارد که برای ما از حضور خدا مهم‌تر است. در کتاب اول و دوم تواریخ، که در دوره پس از تبعید نوشته شده است تا تاریخ اسرائیل را از دیدگاه جامعه پس از تبعید به ما ارائه دهد، در مورد نیاز به تجدید و احیا و اعتراف مردم به گناه خود و بازگشت به سوی خدا و امیدی که خدا در آینده برای آنها داشت، صحبت می‌شود.

نگاه به تاریخ اسرائیل از این دریچه، به طور خاص بر کاری که داوود و سلیمان در بازسازی معبد انجام دادند، تمرکز دارد. و در بخشی از کتاب دوم تواریخ آمده است که چشمان و قلب من همیشه به سوی این مکان خواهد بود. و بنابراین تا زمانی که مردم معبد را بازسازی نکردند و تا زمانی که این بخشی از جامعه و

بخشی از عبادت آنها نشد، بار دیگر، آنها به طور کامل از تمام برکات عهدی که خدا با قوم خود بسته بود، لذت نمی‌بردند.

در واقع، آنها مهمترین بخش‌ها را از قلم انداخته بودند. به همین دلیل است که تمرکز بر معبد در اینجا بسیار مهم است. بنابراین، این فقط پیامی نیست که ما هنگام ساخت ساختمان کلیسا برای جمع‌آوری کمک‌های مالی از آن استفاده کنیم.

این یادآوری عظمت حضور خدا در میان قومش است و اینکه قرار بود این حضور در جامعه پس از تبعید اولویت و ارزش آنها چگونه باشد. و این باید اولویت و ارزش نهایی ما نیز باشد. اکنون می‌خواهیم به پنج پیامی که در کتاب حجی یافت می‌شود نگاهی بیندازیم، اما چند ویژگی وحدت‌بخش در این کتاب وجود دارد که می‌خواهیم ابتدا در مورد آنها فکر کنیم.

اول از همه، خداوند خود را در فصل ۱، آیه ۲ معرفی می‌کند. اولین پیامی که قرار است در سپتامبر ۵۲۰ قبل از میلاد ابلاغ شود، زمانی که مردم هنوز کار بازسازی معبد را رها کرده‌اند. این کار حدود ۱۵ سال است که متوقف شده است. خداوند می‌گوید، بنابراین خداوند لشکرها، خداوند لشکرها، یهوه صباپوت.

و آن نام و آن عنوان و آن لقب برای خدا در سراسر کتاب ظاهر خواهد شد. و من فکر می‌کنم این برای پیامی که در اینجا یافت می‌شود، مهم است. این یادآوری برای مردم است، حتی در بحبوحه این دوره پس از تبعید، که خدا هنوز پادشاه است.

خدا هنوز بر تخت خود نشسته است. خدا هنوز بزرگ است. خدا هنوز مسئول لشکر آسمانی خود است.

و حتی اگر مردم استان یهودا هنوز تحت کنترل و اقتدار پارسیان باشند، خدا پادشاه است، حتی اگر اسرائیل در حال حاضر پادشاه خود را نداشته باشد. از بسیاری جهات، وقتی اسرائیل در دوره پس از تبعید به سرزمین خود بازگشت، دوران ناامیدکننده‌ای بود. ما این را با نگاه به حجی، زکریا، یوئیل و ملاکی خواهیم دید.

مردم به سرزمین خود بازگشته بودند. از بسیاری جهات، آنها کاملاً به سوی خدا بازگشته بودند. این آن احیای کامل و نهایی و غایی که خدا برای مردم وعده داده بود، نبود.

در واقع، پیامی که از این پیامبران بیرون خواهد آمد، و من فکر می‌کنم بخش بسیار مهمی از این پیام است، این است که بازگشتی فراتر از بازگشتی که آنها در سال ۵۳۸ تجربه کردند، وجود خواهد داشت. با این حال، در بحبوحه همه اینها، خدا هنوز بر تخت خود نشسته است. او هنوز پروردگار لشکرها است.

همچنین عبارتی وجود خواهد داشت که چهار بار در ابتدای کتاب استفاده می‌شود تا آنها را به فکر فرو ببرد. «که چرا معبد را نساخته‌اند. و عبارت آنجا این است»: با دقت فکر کنید یا راه‌های خود را در نظر بگیرید. و این در فصل ۱، آیات ۵ و ۷ نشان داده خواهد شد. با دقت فکر کنید و راه‌های خود را در نظر بگیرید.

به فاجعه و فقدان نعمتی که به دلیل عدم انجام مسئولیت خود در ساخت معبد و ۱۵ سال مسکوت ماندن، آن، وارد زندگی شما شده است، نگاه کنید. به راه‌های خود فکر کنید. و سپس در فصل ۲ آیات ۱۵ و ۱۸، همین عبارت به عنوان تشویقی برای این افراد استفاده شده است.

آنها شروع به بازسازی معبد کرده‌اند. آنها در میانه این فرآیند هستند. در مورد روش‌هایتان فکر کنید.

و آنچه خدا می‌گوید، از این به بعد می‌خواهم به آن توجه کنید، من شما را برکت خواهم داد. من شما را موفق خواهم کرد. این کاملاً با آنچه در گذشته تجربه کرده‌اید، در تضاد خواهد بود.

عبارت دیگری که به نظر من مهم است، در فصل ۱، آیه ۱۳ و فصل ۲، آیه ۴ آمده است. وقتی مردم شروع به بازسازی معبد می‌کنند، خداوند به آنها می‌گوید: من با شما هستم. و به یاد داشته باشید، برکت نهایی عهد حضور خدا بود. چیزی که این را بار دیگر به یک جامعه قوی و پایدار تبدیل می‌کرد، این واقعیت بود که خدا با آنها بود.

و در نهایت، عبارت دیگری که دو بار در کتاب، در فصل ۲ آیه ۶، فصل ۲ آیه ۲۱، استفاده شده است، خداوند می‌گوید، من یک بار دیگر آسمان‌ها و زمین را به لرزه در خواهم آورد. و خداوند قرار است کارهای قدرتمند و عظیمی انجام دهد که در نهایت باعث احیای کامل قومش خواهد شد. آنها در حال حاضر چنین چیزی را تجربه نمی‌کنند.

پادشاهی از نسل داوود بر تخت سلطنت نیست، اما خداوند در نهایت آسمان‌ها و زمین را به لرزه در خواهد آورد و مردم را به طور کامل و تمام و کمال احیا خواهد کرد. بنابراین این ایده‌ها به نوعی این پنج پیام را متحد می‌کنند. خدا، پروردگار لشکرهاست.

ایده این است که اسرائیل باید به دقت به راه‌های خود فکر کند. وعده‌ای که خدا با آنهاست و وعده‌ای که خدا بار دیگر آسمان‌ها و زمین را به لرزه در خواهد آورد. بنابراین، اکنون، با توجه به این موضوع، بیایید به پنج پیام نگاه کنیم.

اولین پیام در فصل ۱ آیات ۱ تا ۱۲، فراخوانی برای مردم است تا متوجه شوند که باید به بازسازی خانه خدا بازگردند. دوباره، کار متوقف شد و ۱۵ سال است که از سر گرفته نشده است. و بنابراین، پیامبر از آنها سؤالی کنایه‌آمیز پرسید.

آنچه در اینجا داریم، ژانر نبوی که مورد استفاده قرار می‌گیرد، این است که این یک فراخوان نبوی برای توبه با انگیزه‌های عمدتاً منفی از آنچه اتفاق افتاده است، در پرتو این واقعیت که آنها آنچه را که خدا از آنها خواسته است انجام نداده‌اند. بنابراین، در آگوست سال ۵۲۰، پیامبر می‌گوید، آیا وقت آن رسیده است که خودتان در خانه‌های مبله خود ساکن شوید در حالی که خانه خداوند ویران است؟ بنابراین، اکنون، خداوند لشکرها چنین می‌گوید، راه‌های خود را در نظر بگیرید. به آنچه در اینجا اتفاق افتاده است فکر کنید.

شما خیلی زیاد دارید. اما محصول کمی برداشت کرده‌اید. شما می‌خورید، اما هرگز سیر نمی‌شوید.

شما می‌نوشید، اما هرگز سیر نمی‌شوید. شما لباس می‌پوشید، اما هیچ‌کس گرم نمی‌شود. و کسی که مزد می‌گیرد، آن را در کیسه‌ای سوراخ‌دار می‌گذارد.

خداوند نعمت مالی را از آنها دریغ کرده است. لعنت‌های عهد به جای برکات عهد به اجرا درآمده است. و به یاد داشته باشید، لاویان ۲۶ و تثنیه ۲۸ گفته‌اند که اگر از خدا اطاعت نکنید، خدا برکات زمین را از شما خواهد گرفت.

خدا محصولش را از تو خواهد گرفت. خدا برکت تو را از تو خواهد گرفت. پس در راه‌هایت با دقت فکر کن.

در اینجا اولویت‌بندی‌های نادرستی وجود دارد، زیرا شما در خانه‌های قاب‌بندی‌شده خود زندگی می‌کنید، و خانه خدا ناتمام و نیمه‌کاره باقی مانده است. می‌خواهم در اینجا یک سؤال تفسیری مطرح کنم. معنای این فکر می‌کنم احتمالاً این، ESV عبارت، خانه‌های قاب‌بندی‌شده، چیست؟ با توجه به ترجمه این عبارت در ترجمه صحیح باشد.

کلمه‌ای که در اینجا برای پنل‌ها استفاده شده، کلمه عبری سفونیم است. و منظور خانه‌ای است که پنل‌هایی در آن وجود دارد. با این حال، مشکل این است که این اصطلاح معمولاً برای صحبت در مورد یک کاخ سلطنتی یا اقامتگاه‌های نسبتاً مجلل یا حتی معبد در اول پادشاهان، فصل ششم، استفاده می‌شود.

بنابراین، آیا خود مردم واقعاً در چنین خانه‌های مجلل و قاب‌بندی‌شده‌ای زندگی می‌کنند؟ به نظر می‌رسد این یک مشکل باشد، زیرا جامعه پس از تبعید، عمدتاً مردمی بسیار فقیر بودند. آنها منابع بسیار محدودی داشتند. بنابراین، آیا آنها واقعاً خانه‌های قاب‌بندی‌شده ساخته‌اند؟ مثلاً خانه‌ای که یهوایم در ارمیا ۲۲ برای خود بازسازی و نوسازی می‌کند.

یکی دیگر از ترجمه‌های احتمالی کلمه سفونیم این است که می‌تواند به سادگی به خانه‌هایی اشاره داشته باشد که سقف دارند. بنابراین، به عبارت دیگر، شما یک خانه کامل دارید. شما خانه‌ای دارید که می‌توانید در آن ساکن شوید و از عناصر طبیعی در امان هستید.

خانه خدا هنوز ویران است. به نظر می‌رسد بر اساس کاربرد در جاهای دیگر، احتمالاً «تخته‌پاره» تعبیر صحیح یا قرائت و ترجمه صحیح این اصطلاح در اینجا باشد. آنچه در اینجا ممکن است مد نظر باشد، به جای خانه‌ها و محل اقامت همه مردم، ممکن است کلمه‌ای باشد که مستقیماً خطاب به فرماندار و رهبران باشد.

شما خانه‌های مجلل و مجلی دارید که شایسته‌ی مقام شماست. اما سوال این است که چرا به جای توجهی که باید به خانه‌ی خدا داشته باشید، اینقدر به این موضوع توجه کرده‌اید؟ و بنابراین، در نتیجه‌ی این نفرین‌های عهد دوباره به اجرا درآمده‌اند، زیرا آنها به خداوند احترام نگذاشته‌اند. آنها تکمیل خانه‌ی خدا را در اولویت قرار نداده‌اند.

به یک معنا، به همین دلیل، آنها در نافرمانی زندگی می‌کنند. خداوند نیز عدم اطاعت آنها را تلافی می‌کند. باز هم، پیامبران اغلب بر این ایده تأکید می‌کنند که مجازات با جرم متناسب است.

پاسخ خداوند، پاسخ متقابل و مناسب به مردم و کارهایی است که انجام داده‌اند. و بنابراین آنچه در آیات چهار و نه باب آمده این است که خانه خدا، کارو، ویرانه است. بنابراین، در آیه ۱۱، چون خانه خدا در کارو، ویرانه است، من خشکسالی، کارو، را علیه سرزمین یهودا فراخوانده‌ام.

و این بر سرزمین‌ها و تپه‌ها، بر غلات، شراب تازه، روغن، بر زمان باروری زمین، بر انسان و حیوان و بر تمام زحمات آنها وارد شده است. و بنابراین، در واقع، ما به جامعه پس از تبعید رسیده‌ایم. اما برخی از همان مسائلی که در بحران آشور و بحران بابل در مورد آنها صحبت کردیم، دائماً در کتاب دوازدهم بر محرومیت از تاک، شراب و غلات تمرکز دارد و همان مسائل در آنجا نیز وجود دارد.

آنها به سرزمین خود بازگشته‌اند، اما این راه حل نهایی نیست. آنها به طور کامل احیا نخواهند شد. آنها تا زمانی که از خدا اطاعت نکنند، برکات عهد را تجربه نخواهند کرد.

و تا زمانی که آنها کاملاً به سوی خداوند باز نگردند، بازگشت کامل یا تجربه کامل احیا وجود نخواهد داشت. و ما می‌دانیم که در نهایت، ما هنوز منتظر کمال آخرالزمانی این امر هستیم. بنابراین این پیام آغازین حجتی فصل‌های اول، آیات ۱ تا ۱۲ است.

وقت آن رسیده که خانه خدا را بازسازی کنیم. حال، واکنش مردم چیست؟ ما پیام دومی داریم که در آیات ۱۵ تا ۱۸ منعکس شده است. و این چیزی است که در آن آمده است "...: آنگاه زروبابل، پسر شیطیل، و ۱۲ یوشع، پسر یوصاداق، کاهن اعظم، با تمام باقی‌مانده قوم، آنها شما، از صدای خداوند، خدای خود، اطاعت کردند و روند بازسازی را آغاز کردند." و بنابراین ظرف سه هفته، آنها منابع را جمع‌آوری می‌کنند، طرحی را تدوین می‌کنند و بازسازی خانه خدا را آغاز می‌کنند.

خب، عنصر غافلگیرکننده اینجا چیست؟ خب، اگر به کتاب ۱۲ توجه کرده باشید، عنصر غافلگیرکننده اینجا این است که نمونه‌های زیادی از اطاعت، توبه و پاسخ نداریم. ایده دعوت به توبه و بازگشت به سوی خداوند یکی از مضامین وحدت‌بخش در ۱۲ است، اما از کتاب هوشع به بعد، نمونه‌های بسیار محدودی از این موضوع داریم. قرار است نمونه‌ای از توبه و بازگشت به سوی خداوند را در فصل دوم یوئیل ببینیم.

این یک نمونه است. ما نمونه‌ای از توبه و بازگشت و به نوعی یک نمونه شگفت‌انگیز را در نینوا در کتاب یونس می‌بینیم. اما اکنون نمونه مهم دیگری از این موضوع داریم، موعظه حجتی و زکریا؛ مردم به این موعظه واکنش نشان می‌دهند و در نتیجه این، خداوند وعده می‌دهد که مردم را برکت دهد.

و خداوند می‌گوید، من با شما خواهم بود، و به شما کمک خواهم کرد، و در تمام این مسیر با شما خواهم بود. بنابراین، پیام دومی هم وجود دارد: همانطور که مردم قول می‌دهند از خدا اطاعت کنند، آنها نیز قول می‌دهند از خدا اطاعت کنند، و خدا نیز با قول همراهی با آنها، در عوض این کار را انجام می‌دهد. در بخش اول فصل اول، آنها اجازه داده‌اند خانه خدا ویران شود.

خداوند دادگاهی علیه آنها تشکیل داده است. اکنون خداوند، آنها قول می‌دهند که اطاعت کنند، من با تو خواهم بود. نکته آخری که می‌خواهم در این پیام دوم به آن اشاره کنم این است که فکر می‌کنم ما در کتاب مقدس نمونه زیبایی از چگونگی توبه انسان و ابتکارات خداوند می‌بینیم که یکدیگر را نادیده نمی‌گیرند، بلکه مکمل یکدیگر هستند و با هم کار می‌کنند.

و بنابراین، همانطور که ما در تلاش برای درک چگونگی عملکرد حاکمیت الهی و واکنش انسانی و آزادی انسانی و چگونگی همکاری این دو هستیم، فکر می‌کنم ایده کتاب مقدس این است که بین این دو چیز هماهنگی وجود دارد. در آیه ۱۲ آمده است که مردم از صدای خداوند اطاعت کردند، اما در آیه ۱۴ نیز گفته خواهد شد که خداوند روح زروبابل و روح رهبران و مردم را برای اطاعت از خدا برانگیخت. و بنابراین این رابطه متقابل وجود دارد.

خدا آغازگر است و مردم پاسخ می‌دهند. وقتی مردم به شیوهی درست پاسخ دهند، خدا آنها را برکت می‌دهد. اگر مردم پاسخ ندهند، خدا تأخیر می‌کند و خدا به روش دیگری برای تحقق وعده‌هایش عمل می‌کند.

اما به نظر من، گاهی اوقات ما این عمل متعادل‌سازی عادلانه را در سیستم‌های الهیاتی خود نادیده می‌گیریم یا در سیستم‌های الهیاتی خود بین ابتکار الهی و واکنش انسانی را نادیده می‌گیریم. در سومین پاسخ یا در سومین پیامی که از حجتی نبی می‌بینیم، وعده‌ای در مورد جلال معبد، دومین معبدی که در حال بازسازی است، وجود دارد. یکی از اتفاقاتی که هنگام بازسازی معبد رخ داد، زمانی که آنها در سال ۵۳۶ پایه‌های معبد را دوباره بنا کردند، برخی از افراد مسن که واقعاً در آن اطراف بودند و به اندازه کافی پیر بودند که شکوه و عظمت و زیبایی و شکوه معبد سلیمان را به یاد بیاورند، شروع به گریه کردند.

بنابراین، از اینکه پایه و اساس بنا گذاشته می‌شد، شادی وجود داشت. اما از اینکه معبدی که در حال بازسازی بود، به اندازه معبد سلیمان چشمگیر نبود، گریه و زاری به پا بود. این معبد شکوه و جلال و ثروت و تجمل معبد سلیمان را نداشت.

و بنابراین، وقتی آنها کار را از سر می‌گیرند، دوباره نوعی از آن ایده وجود دارد. پیامبر قرار است بگوید، قوی باشید، همه شما مردم، سرزمین را اعلام می‌کند. کار کنید زیرا من با شما هستم، طبق عهدهی که هنگام خروج از مصر با شما بستم.

و برگردیم به آیه ۳، چه کسی از شما باقی مانده که این خانه را در جلال سابقش دیده باشد؟ بسیار خوب بله، ما آن را دیدیم. برخی از افراد مسن‌تر این را به یاد دارند. و در مقایسه، این خانه به طور قابل توجهی کوچک‌تر به نظر می‌رسد.

و بنابراین، برای تشویق مردم، وعده خداوند که در فصل ۲ به آنها داده شده است، او در آیه ۸ می‌گوید نقره از آن من است و طلا از آن من است، خداوند می‌گوید «و جلال آخر این خانه از جلال اولش» عظیم‌تر خواهد بود، خداوند لشکرها می‌گوید. و در این مکان، من صلح خواهم بخشید، خداوند لشکرها می‌گوید.

بنابراین، این سوال اینجا مطرح می‌شود، و من فکر می‌کنم سوال درستی است. این وعده چگونه محقق شد؟ اگر ما در مورد خود ساختمان و آنچه در معبد دوم ساخته شده صحبت می‌کنیم، شکوه آن ساختمان به طور قابل توجهی کمتر از معبد سلیمان بود که قبلاً در آنجا قرار داشت. آیا ما اینجا صحبت می‌کنیم، و آیا پیامبر چیزی در مورد شکوه معبد که در نتیجه نوسازی، بازسازی و اضافات گسترده معبد که توسط هیروودیس در دوران عهد جدید ساخته شده بود، وعده می‌دهد؟ فکر نمی‌کنم تمرکز روی این باشد.

شکوه این بنا قطعاً در زمان هیروودیس باورنکردنی بود، اما خلوص بنا و آنچه در مورد احیای خدا و رابطه با قومش گفته شد، واقعاً هیچ ارتباطی با احیای هیروودیس ندارد. برخی معتقدند که آنچه در اینجا مد نظر ماست، شکوه این معبد است زیرا مسیح، عیسی، قبل از زمان تخریب معبد دوم در سال ۷۰ میلادی، خود را در آن حاضر خواهد کرد. و این نیز ممکن است بخشی از این وعده باشد.

افراد دیگری به این موضوع نگاه کرده‌اند و گفته‌اند که این صرفاً نمونه‌ای از پیشگویی‌های شکست‌خورده است. مثلاً، می‌دانید، حجتی دارد مردم را تشویق کند. او می‌خواهد که آنها خود را وقف این پروژه کنند.

او به سادگی از کوره در رفت. و این گفته را باید به نوعی آرمان‌گرایانه دید. اما من فکر می‌کنم بهترین درک از این موضوع، با توجه به سایر کتب مقدس و با توجه به برخی از متون نبوی دیگر که در عهد عتیق داریم این است که این به جلال پادشاهی آخرازمانی اشاره دارد که در طول پادشاهی آخرازمانی آینده بازسازی و احیا خواهد شد.

همه ما می‌دانیم که معبد دوم در سال ۷۰ میلادی ویران شد. پس چگونه می‌توان آن ساختمان و جلال معبد دوم را با جلال معبد آخرازمانی مرتبط دانست؟ خب، به آنچه پیامبر در فصل ۲، آیه ۳ می‌گوید نگاه کنید، چه کسی در میان شما باقی مانده است که این خانه را در جلال سابقش دیده باشد؟ در پیشگویی حجتی، ارتباطی بین خانه اول سلیمان و معبد دوم که علیرغم ویرانی خانه اول بازسازی شد، وجود دارد. و بنابراین، فکر می‌کنم می‌توانیم در اینجا داشته باشیم که جلال این خانه از خانه اول پیشی خواهد گرفت.

ما می‌توانیم ارتباطی با معبد آخرالزمانی آینده داشته باشیم، اگرچه معبد دوم نیز در سال ۷۰ میلادی ویران شد. بنابراین، در اینجا وعده‌ای از شکوه و جلال بزرگتر وجود دارد که با توجه به سایر متون نبوی، و من به طور خاص به فصل‌های ۴۰ تا ۴۸ کتاب حزقیال فکر می‌کنم، مبنی بر اینکه یک معبد آخرالزمانی وجود خواهد داشت که در آن از جلال خداوند و جلال معبد به شکلی حتی بزرگتر لذت برده و تجربه خواهد شد. من دوباره با توجه به متونی مانند حزقیال ۴۰ تا ۴۸ و اشعیا ۵۶ که در مورد معبد به عنوان خانه دعا و بخشی از آنچه خدا در احیای آینده اسرائیل انجام خواهد داد صحبت می‌کنند، معتقدم.

وعده‌ای آخرالزمانی در پیامبران مبنی بر وجود معبدی در آینده وجود دارد و اینکه این معبد در پادشاهی آخرالزمانی حضور خواهد داشت. ریچارد هس، در مقاله‌ای که با عنوان «آینده‌ای که در گذشته نوشته شده است» نوشته است، دلایلی را برای ما ارائه می‌دهد که چرا باید این را به عنوان صحبت در مورد یک معبد واقعی و یک سازه واقعی ببینیم. وقتی پیامبران در سراسر خاور نزدیک باستان در مورد وقایع صحبت می‌کردند، انتظار عادی، چه در اسرائیل و چه در آشور یا هر جای دیگر، این بود که آن وقایع به معنای واقعی کلمه محقق شوند.

وقتی یک پیامبر آشوری درباره خروج پادشاه و پیروزی بر دشمنانش صحبت می‌کرد، آنها انتظار داشتند که این واقعی باشد. و بنابراین، این فقط یک روش طبیعی برای خواندن پیشگویی‌های باستانی خاور نزدیک است. وقتی اندازه‌ها و جزئیات خاص موجود در توصیف معبد جدید در حزقیال ۴۰ تا ۴۳ را می‌خوانیم، این جزئیات به ما این ایده را می‌دهد که در مورد یک سازه واقعی صحبت می‌کنیم.

انتظارات یهودیان و گروه‌های مختلف یهودی، چه قومان و چه سامری‌ها یا یهودیان جریان اصلی، این بود که یک معبد آخرالزمانی وجود دارد و این بخشی از نقشه خدا برای آینده اسرائیل است. خود عیسی قرار است درباره احیای اسرائیل صحبت کند. او قرار است درباره احیای اورشلیم صحبت کند.

اورشلیم تا پایان دوران غیریهودیان پایمال خواهد شد. و در نهایت اورشلیم بازسازی خواهد شد. وقتی او در باب ۱۱ انجیل مرقس درباره معبد صحبت می‌کند و معبد را پاکسازی می‌کند، از اشعیا ۵۶ نقل قول می‌کند که این خانه از جانب خدا قرار بوده خانه دعا باشد.

او وعده اشعیا را بخشی از آینده آخرالزمانی اسرائیل می‌داند. بنابراین، می‌دانم که اختلاف نظر و بحث زیادی در این مورد وجود دارد، و برخی معتقدند که این وعده به معنای واقعی کلمه محقق نشده است. اما من فکر می‌کنم طبیعی‌ترین برداشت از پیامبران، همانطور که آن را با برخی دیگر از متون نبوی مرتبط می‌کنیم، این است. بخشی از چشم‌انداز نبوی آینده است.

یک معبد آخرالزمانی وجود خواهد داشت. و من در عهد جدید به اندازه کافی نمی‌بینم که آن را کنار بگذارم یا فکر کنم چیزی کمتر از یک تحقق واقعی وجود خواهد داشت. از طرف دیگر، و من می‌خواهم شاید با افرادی که با این مخالف هستند صلح کنم، که من درک می‌کنم که از نظر وعده‌های آخرالزمانی که پیامبران می‌دهند، تأکید اصلی بر معبد نیست.

من فکر می‌کنم گاهی اوقات فرجام‌شناسیِ تدبیرگرایانه و نحوه‌ی جذب شدنش در تمام این جزئیات، تمرکز را به آنجا معطوف می‌کند. تأکید اصلی بر ساختار نیست. تأکید اصلی بر لذت بردن مردم از حضور خداست.

در عهد جدید، همچنین تأکید خواهد شد که آنچه در معبد پیش‌بینی شده بود، همانطور که مردم در عهد عتیق از حضور خدا لذت می‌بردند، در مسیح به شکلی بسیار بزرگتر تحقق و تکمیل خواهد شد. در عهد جدید، الهیاتی وجود دارد که در نهایت عیسی جایگزین معبد می‌شود. کلمه جسم شد و در میان ما ساکن شد. و ما جلال او را دیدیم.

جلال در قدس الاقداس نیست. جلال در شخص عیسی است. این معبد را ویران کنید و من در سه روز آن را برپا خواهم کرد.

عیسی درباره خودش صحبت می کند. او جایگزین معبد است. قوم خدا به معبد تبدیل شده اند.

بنابراین، به یک معنا، عهد جدید در مورد جایگزینی معبد و چیزی بسیار بزرگتر از یک سازه صحبت می کند. اما من معتقدم که می توانیم یک معبد واقعی را به عنوان بخشی از آینده آخرالزمانی در کنار این درک ببینیم که وعده های پیامبران و جلال این خانه از شکوه سابق فراتر خواهد رفت. این فقط مربوط به سازه نیست.

در نهایت، این درباره تجربه عمیق حضور خداست که اکنون در مسیح تجربه می شود و در نهایت در طول ابدیت، هنگامی که قوم خدا در حضور او زندگی می کنند، تجربه خواهد شد. در اورشلیم جدید، در مکاشفه فصل ۲۱، معبدی وجود ندارد زیرا نیازی به معبد نیست. بنابراین این وعده در پیام سوم وجود دارد که به حجی و آنچه او به مردم می گوید، برمی گردد.

ما باید این مسائل الهیاتی مربوط به عهد جدید و همه چیز را حل کنیم، اما درک کنیم که هدف اصلی این کار، باز هم تشویق مردم در ساخت این معبد است. آنها تمایل دارند به این نگاه کنند و بگویند، خب، این معبد به بزرگی معبدی که سلیمان ساخت نیست. در نهایت، این موضوع بی ربط است.

حضور خدا و برکت خدا بر قومش است که نکته کلیدی خواهد بود. در فصل ۲ آیات ۱۰ تا ۱۹، پیام چهارمی داریم که برای تشویق مردم داده شده است. این پیام سه ماه پس از آنکه آنها در حال بازسازی بوده اند، داده شده است.

این مثالی از شریعت عهد عتیق است. این مثالی است که برای ما، همانطور که آن را می خوانیم و به جزئیات آن نگاه می کنیم، به قوانین آیینی طهارت در عهد عتیق برمی گردد. درک و فهم برخی از این موارد برای ما کمی دشوار است.

اما خداوند به پیامبر می گوید که از کاهن سؤالی بپرسد. سؤال این است: اگر کسی گوشت مقدس را در دامن لباس خود حمل کند و دامن او به نان یا خورش یا شراب یا روغن یا هر نوع غذایی برخورد کند، آیا آن غذا مقدس می شود؟ سپس کاهن پاسخ داد و گفت: نه، مقدس نمی شود.

اگر می خواهید توضیح کامل تری در این مورد ببینید، می توانید به قانون در لاویان ۶:۲۷ مراجعه کنید. گوشت تقدیس شده ای که در جامه ای حمل می شد، آن جامه را برای خداوند مقدس می ساخت. به خاطر گوشتی که در آن حمل می شد، برای خدا جدا می شد.

با این حال، آن تقدس نمی توانست از آن لباس به شیء دیگری تبدیل شود. بنابراین این بخش اول درس عینی است. و بخش دوم درس عینی، ترسیم یک تضاد است.

و بنابراین، در آیه ۱۳، حجی گفت، اگر کسی که از طریق تماس با جسد مرده نجس شده است، هر یک از این موارد را لمس کند، آیا آن چیز نجس می شود؟ و پاسخ این است که بله، آن چیز نجس می شود. باز هم می توانید به قوانین و احکام شریعت موسی که این برداشتها از طهارت را در بخش هایی مانند اعداد فصل ۱۹ و لاویان فصل ۲۲ بیان می کنند، نگاه کنید. اگر چیزی نجس بود و اگر شخصی با جسد مرده یا چیز ۱۹ نجس دیگری تماس پیدا می کرد، آن نجاست از شیء اصلی به شیء که با آن تماس پیدا می کرد، منتقل می شد.

و نکته‌ی همه این‌ها این است که ما به نوعی درگیر این سوالات و بحث‌های کاهنان می‌شویم. نکته‌ی همه این‌ها این است که اسرائیل به عنوان یک قوم، به دلیل عدم بازسازی معبد، ناپاک شده بود. و به همین ترتیب، آن ناپاکی آیینی می‌توانست به طور ثانویه به اشیاء منتقل شود، به گونه‌ای که در مورد لباس و نحوه‌ی عدم توانایی آن در انتقال پاکی صدق نمی‌کرد. شکست اسرائیل در بازسازی معبد و شکست جامعه‌ی پس از تبعید در اطاعت از خدا، کل جامعه را آلوده کرده بود.

و در نتیجه‌ی این، به دلیل کار ناتمامشان و به دلیل کار ناتمامشان در معبد، تمام عبادت‌ها، قربانی‌ها، عبادت‌ها، اعمالشان، همه این چیزها آلوده شده بود. تا زمانی که معبد را تکمیل نمی‌کردند، هیچ کاری نمی‌توانستند برای خشنودی کامل خدا انجام دهند. معبد ناتمام مانند جسدی بود که جامعه‌ی آنها را فاسد کرده و آنها را نجس ساخته بود.

اما نکته‌ی دلگرم‌کننده در تمام این ماجرا این است که مردم سه ماه است که در حال بازسازی هستند. خدا با آنهاست. و او می‌گوید: می‌خواهم از این به بعد در نظر بگیرید که تا این لحظه که معبد را بازسازی نکرده‌اید، آلوده بوده‌اید.

و در نتیجه‌ی آن، شما محرومیت و فقر را در فصل اول تجربه کرده‌اید. بر اساس عهد موسی، اکنون خدا، قرار است آنها را سعادت‌مند و برکت دهد. و او می‌گوید، از این لحظه به بعد، راه‌های خود را در نظر بگیرید، به تفاوت توجه کنید و ببینید که خدا برای قوم خود چه خواهد کرد.

آخرین کلام تشویق و تسلی به مردمی که در حال بازسازی معبد هستند، همزمان بیان می‌شود. و این پنجمین و آخرین پیام، وعده‌ای به زروبابل است که در این زمان فرماندار منصوب شده پاریسی یهودا است. و این وعده، حجتی، فصل دوم، آیه ۲۱ است.

به زروبابل، فرماندار یهودا، بگو: «من آسمان‌ها و زمین را به لرزه در خواهم آورد، همانطور که خدا در خروج عمل کرد و نازل شد و قدرت خود را در رعد و برق و لرزش زمین نشان داد. خدا دوباره این کار را خواهد کرد. خدا خروج دوم را انجام خواهد داد و خدا تخت پادشاهی‌ها را سرنگون خواهد کرد.»

من در شرف نابودی ممالک امت‌ها و سرنگون کردن ارابه‌ها و سواران آنها هستم و اسب‌ها و سوارانشان سقوط خواهند کرد. خداوند لشکرها می‌گوید: در آن روز هر کس با شمشیر برادرش کشته خواهد شد. ای زریابل، بنده من، پسر شالتیئیل، تو را مانند انگشتی خواهم ساخت، زیرا تو را برگزیده‌ام، خداوند لشکرها می‌گوید.

بنابراین، خداوند چه برکاتی را برای مردم یهودا در هنگام بازسازی معبد در نظر گرفته است؟ خداوند آنها را برکت خواهد داد. خداوند آنها را در سرزمین مستقر خواهد کرد. خداوند به آنها کمک خواهد کرد تا کار بازسازی معبد را به پایان برسانند.

و سپس در نهایت در بحبوحه همه اینها، خداوند در نهایت به وعده خود عمل خواهد کرد و تاج و تخت و خانواده و سلسله داوود را تأسیس خواهد کرد. زروبابل به خانواده داوود تعلق داشت. او عضوی از خاندان داوود بود.

اگرچه زروبابل هرگز به آن معنا پادشاه یا حاکم دودمان داوود نشد، اما مقام و قدرتی که خداوند به زروبابل اجازه داده بود تا تحت فرمان پارسیان از آن برخوردار باشد، این واقعیت که پارسیان او را به عنوان فرماندار منصوب کرده بودند، بیانگر این واقعیت بود که روزی خداوند در نهایت سلسله داوود را احیا خواهد کرد و در نهایت وعده‌های عهدی را که به داوود داده بود، محقق خواهد کرد. حال، وقتی دوباره به این پیشگویی

نگاه می‌کنیم، به نظر می‌رسد که به یک پیشگویی نگاه می‌کنیم. آیا این پیشگویی به طور کامل و به تمام شیوه‌هایی که خداوند می‌گوید، محقق شد؟ به نظر می‌رسد که خداوند در شرف سرنگونی ملت‌ها، شکست دشمنان اسرائیل و استقرار زروبابل به عنوان پادشاه است.

این اتفاق نیفتاد. اما آنچه ما اینجا داریم، پیشگویی‌ای است که هم به آینده نزدیک و هم به آینده دور نگاه می‌کند. و در آینده نزدیک، کاری که خدا برای زروبابل انجام می‌دهد و اقتداری که به او منتقل کرده و برکتی که بر او نازل کرده، یادآوری‌ای در زمان حال است که خدا خاندان داوود را فراموش نکرده است.

و اینکه در نهایت روزی یک حاکم و یک پادشاه آینده از نسل داوود، عیسی به عنوان مسیح و پسر داوود ظهور خواهد کرد که پادشاه خواهد بود و سلطه و اقتداری را که به خاندان داوود در اینجا وعده داده شده است، در اختیار خواهد داشت. حال، آیا مردم زمان حجبی کاملاً این را درک می‌کردند؟ مطمئن نیستم که آنها زمان وقوع همه اینها را درک می‌کردند. مطمئن نیستم که حجبی هم درک می‌کرد.

شاید به نظر برسد که او در اینجا به تحقق فوری‌تری اشاره می‌کند. اما در نهایت، آنچه در حال وقوع است، تعهد پایدار خدا به خاندان داوود است و خداوند در نهایت به وعده‌های خود عمل خواهد کرد و در نهایت تاج و تخت داوود را دوباره برقرار خواهد کرد. زروبابل تاییدی بر این موضوع است.

در این پیشگویی از زروبابل به عنوان انگشتر مهر خدا یاد شده است. انگشتر مهر، انگشتری بود که نمادی بر روی آن وجود داشت و برای مشخص کردن یا شناسایی اقتدار یک مقام رسمی یا پادشاه یا حاکم استفاده می‌شد. آن مهر بر روی گل رس حک می‌شد و برای مهر و موم کردن اسناد یا نامه‌ها استفاده می‌شد.

این نشان دهنده اقتدار آن شخص بود. بنابراین، وقتی خداوند می‌گوید که زروبابل را به عنوان انگشتر خود قرار می‌دهد، به رابطه ویژه‌ای که بین خدا و داوود وجود داشت اشاره می‌کند. خدا داوود را نایب‌السلطنه خود قرار داده بود و اقتدار داوود بازتابی از اقتدار خدا بود.

در کتاب تواریخ آمده است که سلیمان بر تخت خداوند سلطنت می‌کرد. او نماینده انسانی خدا بود. اما هنگامی که خدا داوود را بر خاندان داوود نازل کرد، در کتاب ارمیا آمده است، همانطور که یهوایا قیام به تبعید برده می‌شود، و سپس به یاد داشته باشید که صدقیا پس از آن به تبعید برده می‌شود.

در ارمیا ۲۲ قسمتی وجود دارد که به این پادشاه ۱۸ ساله می‌گوید، حتی اگر تو انگشتر خدا هم بودی، تو را از دست خود می‌گرفت و دور می‌انداخت. و بنابراین، موقتاً، خدا پادشاهان داوود را طرد می‌کرد. او حکومت آنها را از آنها می‌گرفت.

او داشت اقتدار آنها را از آنها می‌گرفت. او داشت حق نمایندگی خود را از آنها می‌گرفت. چیزی که حجبی برای ما نوید می‌دهد این است که خدا اکنون حکم ارمیا ۲۲ را لغو می‌کند.

خدا هنوز نقشه‌ای دارد. خدا هنوز آینده‌ای برای قوم اسرائیل دارد و آن شامل یک پادشاه احیا شده از نسل داوود خواهد بود. زروبابل نمایانگر تحقق اولیه آن وعده است.

نقش حجبی در کتاب زکریا این است که مردم را به بازسازی معبد دعوت کند، نه فقط به دلیل اهمیت ساختمان، بلکه به دلیل اهمیت حضور خدا و اولویت رابطه و عبادتی که مردم به خدا تقدیم می‌کردند. و هنگامی که مردم اطاعت می‌کنند، خدا به آنها نعمت‌های باورنکردنی وعده می‌دهد. نعمت‌هایی که خدا در مراحل اولیه دوره پس از تبعید بر قوم خود نازل می‌کند، یادآور وفاداری به عهد خدا و این واقعیت است که

او آنها را به طور کامل و بی نقص احیا خواهد کرد و اینکه خدا به وعده‌های خود برای تأسیس نهایی پادشاهی که برای آنها وعده داده است، عمل خواهد کرد.

این دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی شماره ۲۶ در مورد کتاب حجی است.